



فصلنامه علمی - پژوهشی سیاست‌گذاری عمومی، دوره ۶، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۹، صفحات ۴۹-۲۷

مقاله پژوهشی

سیاست‌گذاری اقتصادی نهادگرا در ایران؛ رهیافت‌ها، فرآیندها و چالش‌ها

عباس مصلی‌نژاد^۱

استاد علوم سیاسی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۹۸/۸/۳۰ - تاریخ پذیرش: ۹۹/۲/۱۵)

چکیده

درباره چالش‌های اقتصادی ایران و پیامدهای اجتماعی آن رهیافت‌های مختلفی ارائه شده است. پرسش اصلی مقاله آن است که «چگونه و براساس چه سازوکار سیاست‌گذاری اقتصادی می‌توان چالش‌های ساختاری ایران را مدیریت و کنترل نمود؟» واقعیت‌های ساختاری بیانگر آن است که بخش قابل توجهی از چالش‌های اقتصادی و اجتماعی ایران ناشی از عدم نهادینه شدن قواعد اقتصادی و تنظیم الگوی مشخصی از معادله تولید، توزیع و رقابت در سیاست‌گذاری اقتصادی ایران بوده است. فرضیه مقاله به این موضوع اشاره دارد که «سیاست‌گذاری اقتصادی نهادگرا می‌تواند نقش مؤثری در کنترل چالش‌های اقتصادی و اجتماعی ایران ایفا نماید.» در انجام این پژوهش از رهیافت توسعه نهادگرا و نظریه اوانز در تبیین نقش دولت توسعه‌گرا استفاده می‌شود.

واژگان کلیدی: دولت توسعه‌گرا، رانت، سیاست‌گذاری نهادگرا، چالش‌های اقتصادی، برنامه توسعه.

مقدمه

هرگونه سیاستگذاری اقتصادی بدون تحلیل دقیقی از کارکرد دولت و قابلیت‌های تکنولوژیک امکان‌پذیر نیست. روندهای تحول تکنولوژی پیوند همه‌جانبه‌ای با شکل‌گیری دولت قوی و فراگیر دارد. کاستلز دولت توسعه‌گرا را دولتی می‌داند که اصل مشروعیت خود را بر پایه توانایی ایجاد و حفظ توسعه بنا کند: منظور از توسعه ترکیبی از نرخ بالا و مستمر رشد اقتصادی و تغییر ساختاری در سیستم تولید، هم از نظر نظم داخلی و هم از نظر ارتباطش با اقتصاد بین‌المللی است. سیاستگذاری اقتصادی دارای روش‌شناسی و مکتب نظری خاصی در چگونگی پیوند قالب‌های روشی و نظریه‌ای است. سیاستگذاری اقتصادی می‌تواند واقعیت‌های جدیدی را در اقتصاد، سیاست و روابط خارجی کشورها ایجاد کند. در این فرآیند، قوانین واقعی برای توزیع ارزش‌های اقتصادی شکل می‌گیرد که از قواعد و اعتبار ویژه‌ای برخوردارند. بهره‌گیری از قوانین و معادلات اقتصادی بخشی از فرآیند سیاستگذاری اقتصادی بوده که می‌تواند بر روندهای اجتماعی و سیاست خارجی تأثیر به‌جا گذارد (مصلی‌نژاد، ۱۳۹۹: ۸۹). اوانز از جمله نهادگرایانی است که بر نقش دولت و زمینه نهادی بر توسعه اقتصادی تأکید می‌کند. نظری وی بر خلاف فرض نوافیده‌گرایان و نئولیبرال‌ها که رفتار دولت را در قالب مجموعه ساده‌ای از انگیزه‌های فردی و رانتجویانه معنا کردند، معتقد است که تصمیمات دولت متکی بر بستر نهادی است و این بستر مرکب از الگوی پیچیده‌ای از کنشگری است که در ساختارهای اجتماعی تجسم می‌یابد. سیاست‌های دولت و پیامدهای آن در بستری امکان‌پذیر است که دولت در آن نوظهور است (اوانز، ۱۳۸۲: ۱۴۲). داگلاس نورث از تحلیل تاریخی و رویکرد تکاملی برای ارتقاء نهادهای اقتصادی استفاده می‌کند. نورث بر این اعتقاد است که قواعد حقوقی محور اصلی ثبات اقتصادی برای کشورهای توسعه‌یافته محسوب می‌شود. نورث بر مبنای گرایش طبیعی انسان مدلی را ارائه می‌کند که رشد سریع و شتاب اقتصادی یا برعکس رکود و نابرابری فزاینده را در گرو شرایطی می‌داند که دولت‌ها برای افراد فراهم می‌آورند. شرایط مناسب برای رشد، وجود حقوق مالکیت و ضمانت اجرایی آن است که فرد را نسبت به پاداش امیدوار می‌کند و باعث ظهور خلاقیت می‌شود. پس این دولت است که مسئولیت پیشرفت یا عقب‌افتادگی کشوری را بر عهده دارد. مکتب نهادگرایی در فرآیندهای مختلف تاریخی با تغییرات تحلیلی و محتوایی روبه‌رو شده است. نهادگرایی تابعی از ضرورت‌های اقتصاد توسعه بوده که از زمان اقتصاد نئوکلاسیک آدم اسمیت مورد توجه تحلیلگران اقتصادی قرار داشته است. در قرن بیستم «والتون همیلتون» توانست شکل جدیدی از نهادگرایی را تبیین نماید که معطوف به اصلاح در نظام سرمایه‌داری برای ایجاد تعادل بین لایه‌ها و گروه‌های مختلف اقتصادی بوده است (تفضلی، ۱۳۷۵: ۳۳۹).

نهادگرایان جدید درصدد برآمدند تا حوزه‌های حقوق اقتصادی روان‌شناسی و جامعه‌شناسی را با یکدیگر پیوند دهند. رویکردهای جدید نهادگرایی مبتنی بر «نهادگرایی تاریخی»، «نهادگرایی انتخاب عقلایی» و «نهادگرایی جامعه‌شناختی» است. مکتب نهادگرایی دارای رویکرد تلفیقی بوده که می‌کوشد ارتباطی بین حوزه‌های اقتصاد، سیاست و جامعه‌شناختی به وجود آورد. نهادگرایی یک نوع تجزیه و تحلیل است که نقش نهادهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی را در تعیین وقایع اقتصادی مورد تاکید قرار می‌دهد (دادگر، ۱۳۸۳: ۴۲۳). نهادها به عنوان اصلی‌ترین عامل، در شکل‌گیری دولت‌های توسعه‌گرا نقش مهمی ایفا کرده‌اند. نهادهای خوب یا همان نهادهای کلیدی که عموماً در کشورهای با درآمد بالا وجود دارند عبارتند از دموکراسی، بوروکراسی کارآمد، سیستم قضایی مستقل، حقوق مالکیت به شدت حمایت شده و مدیریت شفاف و مبتنی بر بازار شرکت‌ها و نهادهای مالی. ظهور دولت‌های توسعه‌گرا تحت اصلاحات نهادی، کشورهایی که قصد صنعتی شدن دارند را وادار می‌کند تا برای بسیج منابع مالی صنعتی، ابزارهای نهادی قدرتمندی را به کار بگیرند (قاضی، ۱۳۹۵: ۲۸۶).

۱. عناصر، قواعد، سطوح و فرآیندهای نهادگرایی اقتصادی

بخش قابل توجهی از نظریه‌پردازان توسعه و سیاستگذاری اقتصادی به این موضوع اشاره دارند که نهادگرایی محور اصلی ثبات سیاسی و رشد اقتصادی طولانی‌مدت خواهد بود. از سوی دیگر نظریه‌پردازانی همانند نورث، نهادگرایی را عامل اصلی شکل‌گیری اقتصاد متوازن برای کشورهای در حال توسعه می‌دانند. داگلاس نورث دارای رویکرد نهادگرا به اقتصاد توسعه و توسعه اقتصادی است. در نگرش نورث، نهادها از قابلیت لازم برای تولید «قواعد بازی» برخوردارند. نهادگرایی اقتصادی الهام گرفته از نهادهای سیاسی و اجتماعی در زندگی عمومی جامعه می‌باشد. دولت‌هایی می‌توانند ثبات سیاسی و اجتماعی را ایجاد کنند که از قابلیت لازم برای تاسیس نهادهای پایدار برخوردار باشند. نهادهایی که به گونه تدریجی کارکرد خود را ارتقا داده و می‌توانند بر زندگی سیاسی شهروندان تاثیرگذار باشند. طبعاً نهادها نقش موثری در اعمال قدرت دولت از طریق تولید قانون، بازتولید هنجارها و الگوهای پذیرفته شده و تداوم‌یافته شهروندان در کنش اجتماعی دارند. چنین رویکردی با اندیشه «لاری لین» در سیاستگذاری شباهت دارد که حکومت را وادار به انجام سیاست‌های متوازن برای رسیدن به نتایج خاص می‌نماید (غرایاق زندی، ۱۳۹۰: ۱۸). نهادهای اقتصادی از جنبه نهاد بودن، ویژگی ماندگاری را دارا هستند. بازار به عنوان اصلی‌ترین نهاد اقتصادی نظامی از مبادلات است که در آن انتخاب‌های افراد به شکل تقاضا یا عرضه منابع یا محصولات در رابطه با هم قیمت تعیین می‌کنند. برای

ارزیابی بازار ابعاد سه گانه آن یعنی کارآمدی، رشد و ثبات را در نظر می گیرند. بازار می تواند کارآمد یا ناکارآمد، عامل رشد و ثبات یا مانع آن شناخته شود. هر یک از سه مؤلفه یادشده می تواند در فرآیندهای سیاستگذاری اقتصادی نهادگرا تأثیرگذار باشد. با وجودی که بازار را عموماً به عنوان نهادی اقتصادی در نظر می گیرند اما با توجه به کارکردهایی که در تحقق آرمان و هدف سیاسی عدالت دارد می تواند به عنوان یک نهاد سیاسی از سه وجه آزادی، برابری و نظم سیاسی مورد بررسی قرار داد. سیاستگذاری اقتصادی نهادگرا از این جهت اهمیت دارد که «لیبرال ها و تکنوکرات ها به یکسان مقررات و تنظیمات را با هم اشتباه می گیرند. عوامل اجتماعی با فرآیندهای اجتناب ناپذیر اقتصادی پیوند می یابند» (کروزویه، ۱۳۹۰: ۱۱۹).

۱-۱- اصول نهادگرایی اقتصادی

درک نهادگرایی اقتصادی از طریق شناخت اصول نهادگرایی حاصل می شود. نهادها می توانند زمینه لازم برای کنترل بازیگران را به وجود آورند. بازیگران نیز از نهادها تأثیرپذیر خواهند بود. یکی از سازوکارهای اصلی سیاستگذاری اقتصادی را می توان بهره گیری از سازوکارهای نهادگرا دانست. نورث به این موضوع اشاره دارد که نهادها قواعد بازی در جامعه هستند یا به طور رسمی تر نهادها محدودیت های طراحی شده توسط انسان ها هستند که تعاملات بشری را شکل می دهند. «رز» به این موضوع اشاره دارد که هر پیشنهادی برای سیاستگذاری اقتصادی عوارض خاصی را ایجاد می کند. فرآیند توسعه نهادی و تأثیری که در توسعه اقتصادی دارد، موضوعی است که هنوز درک ضعیفی در بسیاری از کشورها از آن وجود دارد. در اندیشه و نظریات نهادگرایی، دولت نهادی تاریخی و ریشه دار تلقی شده که زمینه کنش متقابل دولت و جامعه را به واسطه مجموعه نهادینه شده ای از روابط به وجود می آورد. نهادها مجموعه انتخاب افراد را معین کرده و آن را محدود می کنند. بنابراین نهادها قادر خواهند بود تا عامل موثری بر سیاستگذاری اقتصادی کشورها باشند (رز، ۱۳۹۰: ۲۴۶). نهادگرایی اقتصادی دارای ریشه های فرهنگی، اجتماعی و ساختاری است. نظام های سیاسی بی ثبات عموماً از قابلیت و قدرت لازم برای ایجاد نهادهای موثر، کارآمد و باثبات برخوردار نیستند. نهادگرایی پیامدهای اقتصادی را حاصل تعامل نهادهای اجتماعی و سیاسی در نظر گرفته و آن را صرفاً به واکنشی در برابر بازار تقلیل نمی دهد. در این رویکرد دولت یک کل یکپارچه نیست و مجموعه ای از نهادها به همراه طیف متنوعی از افراد است که درون آن به حداکثرسازی مطلوبیت خود مشغولند. نشانه هایی از ظهور نهادگرایی اقتصادی شکننده از سال ۱۳۶۸ در ایران مشاهده می شود. مجموعه ای از عوامل همانند شرایط جهانی، محیط منطقه ای، عوامل سیاسی و اجتماعی داخلی منجر به کاهش سطح

بسیج توده‌ای، افزایش جمعیت و رشد شهرنشینی گردید. در این شرایط نشانه‌هایی از سیاستگذاری اقتصادی نهادگرا با رویکرد لیبرالی ظهور می‌یابد که دولت‌های ۱۳۶۸ به بعد را تحت تأثیر قرار داده به گونه‌ای که می‌توانست چالش‌های توسعه‌نیافتگی را ترمیم کند (مصلی‌نژاد، ۱۳۹۵: ۲۰۵). شناخت اصول و قواعد نهادگرایی می‌تواند درک دقیقی از الگوهای رفتاری کشورها در روند برنامه‌ریزی اقتصادی را تبیین کند. هر نظام سیاسی براساس قابلیت ساختاری و جهت‌گیری رفتاری خود شکل خاصی از برنامه‌ریزی اقتصادی را در دستور کار قرار می‌دهند. نهادگرایی اقتصادی بر شش اصل اساسی استوار است. اصل اول بر یکپارچگی تمام اجزای اقتصاد، جامعه و روابط حقوقی تأکید دارد. بنابراین فعالیت‌های اقتصادی جامعه مبتنی بر تصمیمات فردی نبوده، بلکه تابعی از ضرورت‌های ساختاری است. نهادها، کارگزاران و قواعد حقوقی نقش محوری در توسعه اقتصادی کشورها دارد. اصل دوم بر ضرورت همکاری و هماهنگی نهادها و موسسات اقتصادی تأکید دارد. نهادها می‌توانند شکل‌بندی‌های اجتماعی و فرهنگی را در روندهای توسعه اقتصادی تبیین کنند. اصل دوم بر محوریت رفتار گروه‌های متنوعی تأکید دارد که می‌تواند زمینه همبستگی حوزه کنش اجتماعی و ساختاری را فراهم آورد. دولت در نگرش اوانز نقش محوری برای هماهنگ‌سازی نهادها و بازیگرانی ایفا می‌کند که از قابلیت کنش گریزازمرکز برخوردارند. کنترل بازیگران گریزازمرکز در زمره وظایف دولت در فرآیند نهادگرایی اقتصادی محسوب می‌شود. اصل سوم نهادگرایی اقتصادی مبتنی بر تکامل تدریجی نهادهایی است که از قابلیت بیشتر در تولید اقتصادی، رشد اقتصادی و توسعه اجتماعی برخوردار است. نهادگرایان اقتصادی بر روندهای تکامل‌گرایی داروین تأکید داشته که مبتنی بر «اصل بقای اصلح» می‌باشد. در روند تکامل نهادها، جوامعی موفق‌ترند که بتوانند زیرساخت‌های تحول اجتماعی را براساس چگونگی دسترسی به اطلاعات و ریسک‌پذیری شکل دهند. تکامل نهادها در عصر موج سوم انقلاب تکنولوژیک مبتنی بر گسترش شبکه‌های اجتماعی و فضاهای خودمختاری هستند که خارج از کنترل حکومت‌ها عمل می‌کنند (کاستلز، ۱۳۹۴: ۹). اصل چهارم بر رقابت پایان‌ناپذیر انسان‌ها، نهادها و شرکت‌های اقتصادی برای ارتقاء موقعیت خود تأکید دارد. در چنین شرایطی، دولت نقش متوازن‌کننده تضادهایی را دارد که در منافع متفاوت گروه‌های عمومی و شرکت‌های اقتصادی به وجود می‌آید. رشد اقتصادی در هر کشوری بدون فرآیندها و سازوکارهای مربوط به کنش رقابتی تداوم نخواهد یافت. رقابت براساس انگیزش‌های نهفته کنش انسانی شکل گرفته که نقش تعیین‌کننده‌ای در توسعه و انباشت اقتصادی داشته است. اصل پنجم نهادگرایی اقتصادی بر ضرورت «اصلاحات اجتماعی و اقتصادی» تأکید دارد. نشانه‌هایی همانند «توزیع عدالت اقتصادی» و «متعادل‌سازی درآمدها» از طریق نهادهای اجتماعی و اقتصادی

می‌تواند عامل موثری در متعادل‌سازی روابط جامعه، دولت، نهادهای اقتصادی و شرکت‌های اقتصادی باشد. اصل ششم ماهیت روش‌شناختی دارد. مکتب نهادی از روش استقرایی و سازوکارهای تکامل‌گرایانه مرحله‌ای بهره گرفته است (ویلیامسون، ۱۳۸۱: ۷).

۲-۱- قواعد نهادگرایی اقتصادی

نهادگرایی اقتصادی دارای قواعدی است که براساس آن اولویت‌های سیاسی و اقتصادی کشورها شکل می‌گیرد. نهادگرایی اقتصادی بر اساس سطوح تحلیل قابل ارزیابی است. نهادها عموماً تابعی از ساخت اجتماعی بوده که در نظام سیاسی بازتولید می‌شود. قواعد بازی به موازات بازیگران نقش موثری در روند توسعه اقتصادی دارند. قواعد می‌توانند بازیگران را کنترل نموده و آنان را به سمت و سوی کنش عقلانی سوق دهند (Agensky, 2020: 592). اگر دولت از نهادها و ساخت‌های منسجمی برخوردار باشد، قادر خواهد بود تا نقش موثری در سیاستگذاری اقتصادی و بهینه‌سازی درآمد عمومی ایفا نماید. در رویکرد نهادگرایان، دولت به عنوان یکی از اصلی‌ترین نهادهای ریشه‌دار و تاریخی است که بسیار فراتر از مجموعه واحدهای راهبردی عمل می‌کند. دولت از قابلیت لازم برای کنش متقابل با جامعه برخوردار است. علت آن را باید در چگونگی ارتباط دولت با نهادهای اجتماعی و اقتصادی واسطه‌ای دانست (مومنی، ۱۳۸۵: ۵). نهادها طیف گسترده‌ای از نیروها و کارگزارانی هستند که از قابلیت لازم برای مشارکت در شکل‌گیری هر فرآیندی برخوردارند. هر نهاد از بازیگران و گروه‌هایی شکل می‌گیرد که دارای منافع مشترک اجتماعی، سیاسی، اقتصادی یا فرهنگی هستند. فرهنگ کنش سیاسی به موازات الگوی حکمرانی را می‌توان در زمره عواملی دانست که بر نهادگرایی تأثیر به جا می‌گذارد. نهادگرایی همانند هر الگوی سیاستگذاری اقتصادی دارای قواعد خاص خود می‌باشد. قواعد نهادگرایی اقتصادی عموماً براساس قواعد حقوقی، نهادی و ساختاری تعریف و تبیین می‌شود. ویلیامسون اقتصاد نهادگرا را براساس چهار قاعده بنیادین تبیین و تحلیل می‌کند. اولین ویژگی نهاد آن است که می‌تواند پایداری در قواعد و الگوهای رفتاری به وجود آورد. دومین ویژگی مربوط به تولید و تبیین قواعد بازی است. نهادها از این جهت اهمیت دارند که حقوق فردی، اجتماعی و مالکیت را تبیین می‌کنند. سومین ویژگی نهاد را باید در پیوند آن با حکمرانی مورد توجه قرار داد. نهادها تابعی از ساختار حکمرانی هستند و چهارمین ویژگی را باید در ارتباط با چگونگی تخصیص منابع بین بازیگران دانست. هر یک از چهار مولفه یاد شده قادر خواهد بود تا در الگوی کنش بازیگران تأثیرگذار باشد (ویلیامسون، ۱۳۸۱: ۱۲).

۳-۱- فرآیند نهادگرایی اقتصادی

برخی از نظریه‌پردازان به این موضوع اشاره دارند که توسعه اقتصادی ارتباط مستقیم با چگونگی حکمرانی سیاسی دارد. الگوی بهینه برای حکمرانی سیاسی را می‌توان در قالب سازوکارهایی جستجو کرد که مبتنی بر شاخص‌ها و نهادهای دموکراتیک باشد. چگونگی پیوند دموکراسی و توسعه اقتصادی اولین بار توسط «سیمور لیپست» مطرح شد. در نگرش لیپست، هرگونه فرآیندی که به توسعه سیاسی منجر شود، نقش موثر و تعیین‌کننده‌ای در برنامه‌ریزی اقتصادی و جهت‌گیری عمومی حکومت‌ها دارد. فرآیند سیاستگذاری اقتصادی با الگوی حکمرانی در هر کشوری پیوند دارد. لیپست در مطالعات خود به چگونگی درهم‌تنیدگی نظام اقتصادی بازار آزاد و دموکراسی تاکید دارد. نهادهای اقتصادی بادوام تابعی از نظام‌های سیاسی دموکراتیک و سازمان‌یافته محسوب می‌شود. براساس چنین نگرشی، نوع نظام سیاسی اعم از دموکراتیک بودن یا نبودن، تاثیر قابل‌توجهی بر روند توسعه کشورها داشته است. توسعه اقتصادی، موازنه و کنترل درآمدهای در رابطه‌ای وثیق با دیگر متغیرهای سیاسی بوده و به طور مجزا قابل طرح نیست (Lipset, 1992: 65). در بررسی نوع رابطه دموکراسی با توسعه اقتصادی در یک کشور خاص به طور عینی و فارغ از هرگونه پیش‌فرض نظری باید دید که این عوامل دموکراسی یا اقتدارگرایی چگونه با دیگر متغیرهای توسعه تعامل نموده و بر آنها تاثیر مثبت یا منفی بر جای گذاشته‌اند. در چنین نگرشی، روندهای توسعه تابعی از شکل‌بندی‌های ساختاری نظام سیاسی بوده و هرگونه ساختاری می‌تواند شکل خاصی از توسعه اقتصادی و برابری اجتماعی را منعکس کند (دلفروز، ۱۳۹۳: ۳۸).

۴-۱- محورهای نهادگرایی اقتصادی

لیپست و فریدمن رویکردهای خود را در تبیین چگونگی نقش دولت، نظام سیاسی و نهادهای اجتماعی را ارائه داده‌اند. فریدمن دارای رویکرد نهادگرا بوده و به این موضوع اشاره دارد که دولت‌ها نمی‌بایست نقش فراگیری در حوزه اقتصاد و سیاست ایفا نمایند. نهادگرایی اقتصادی بخشی از ضرورت‌های ساختاری است که از قابلیت لازم برای تولید سوژه و بازنمایی اجتماعی برخوردار است. در این شرایط، نهادگرایی می‌بایست از قابلیت لازم برای گذار از بحران مدرنیته برخوردار باشد (تورن، ۱۳۹۶: ۷۴). اقتصاد نهادگرا می‌تواند مدرنیته را در فضای پیوند با ساختار اجتماعی قرار دهد. بنیان‌های مدرنیته مشروعیت خود را براساس فهم بنیان‌های ساختاری نظم اجتماعی قرار می‌دهد. فریدمن دلایل متعددی را برای شکست دولت‌ها در دستیابی به اهداف ذکر می‌کند. محور اصلی نگرش و تحلیل فریدمن را محدودیت‌های دولت در برنامه‌ریزی و

کنترل حوزه اقتصاد می‌داند. فریدمن در نقد نگرش ساختاری دولت برای برنامه‌ریزی اقتصادی به چهار موضوع اشاره دارد. محور اول مورد نظر فریدمن را «اطلاعات محدود دولت» تشکیل می‌دهد. فریدمن به این موضوع اشاره دارد که اطلاعات محدود دولت در بیشتر مواقع نتایج و دستاوردهای بسیاری از اقدامات پیچیده بوده و پیش‌بینی آنها مشکل است. در بیشتر مواقع دولت اطلاعات مورد نیاز را برای انجام اقدامات مورد نظرش در اختیار ندارد. به عنوان مثال این محدودیت مانع از آن می‌شود که دولت نتواند بین آنهایی که واقعا نیازمند و ناتوانند، تمایز قائل شود. دانش سیاستگذاری از این جهت نیازمند سازماندهی نهادگرایی اقتصادی است که چنین فرآیندی می‌تواند رابطه بین دولت، جامعه و نهادهای سیاسی را با یکدیگر پیوند دهد. چنین روندی ریشه در سیاست انتخاب عمومی مدرن دارد (شافریتز و بریک، ۱۳۹۰: ۳۲۴). محور دوم در نقد دولت اقتصادی فریدمن مربوط به «کنترل محدود دولت بر بازیگران و کنش‌های اقتصادی» است. فریدمن به این موضوع اشاره دارد که کنترل محدود بر واکنش‌های افراد در بازار آزاد و در بیشتر مواقع منجر به ایجاد چالش از سوی دریافت‌کنندگان خدمات از دولت می‌شود. چالش‌هایی همانند موازنه درآمدها و ایجاد انگیزه شهروندی می‌تواند بر نتایج اقدامات دولت تأثیرگذار باشد. دولت‌ها می‌توانند با همکاری نهادهای اجتماعی مسیر و میزان موفقیت هر الگوی سیاستگذاری را در روند فعالیت‌های شکل دهند. محور سوم مربوط به «کنترل محدود دولت بر دیوانسالاری» است. دولت قوی طبعا از نهادهای موثر و کارآمدتری برای اجرای قوانین برخوردار است. فریدمن بر این اعتقاد است که کنترل محدود بر دیوانسالاری در بسیاری موارد منجر به شکست سیاست‌های دولت در اقتصاد می‌شود. سیاست‌های اقتصادی دولت عموماً در عمل با چالش‌های جدیدی روبه‌رو می‌شود. ابهام در قوانین و مخالفت عملی برخی از کارگزاران در زمره محدودیت دولت برای کنترل دیوانسالاری در سیاستگذاری اقتصادی دولتی خواهد بود. محور چهارم در مخالفت فریدمن با اقتصاد دولتی را می‌توان مربوط به «نقش گروه‌ها و جریان‌های سیاسی» دانست. گروه‌های ذی‌نفوذ هر کشوری نقش تعیین‌کننده‌ای در اجرا یا عدم اجرای سیاست‌های عمومی دولت دارند. جریان‌های سیاسی رقیب عموماً محدودیت‌هایی را برای اجرای برنامه‌های عمومی دولت در حوزه اقتصادی از طریق پارلمان ایجاد می‌کنند. گروه‌های اجتماعی نیز عموماً به راه‌حل‌های ساده برای حل موضوعات پیچیده تمایل دارند. نهادگرایی اقتصادی می‌تواند زمینه لازم برای عبور از چالش‌های سیاسی بحران‌ساز را به وجود آورد. هرگونه چالش اقتصادی آثار خود را در حوزه‌های سیاسی و اجتماعی به جا می‌گذارد. اگر اقتصاد دولتی تحت تأثیر گروه‌های ذی‌نفوذ قرار گیرد، در آن شرایط کارکرد خود برای گسترش

دولت رفاه را از دست می‌دهد. در چنین شرایط و فضایی اراده دولت در سیاستگذاری اقتصادی تحت‌الشعاع الگوی رفتاری جریان‌های سیاسی می‌شود (Kutlay, 2020: 692).

۱-۵- سطوح نهادگرایی اقتصادی

نهادگرایی همانند هرگونه الگو و فرآیند سیاستگذاری اقتصادی دارای سطوح متفاوتی است. سطح‌بندی نهادگرایی در سیاستگذاری اقتصادی، تابعی از شاخص‌های فرهنگی، محیط نهادی، شکل حکومت و چگونگی تخصیص منابع به حوزه‌های عمومی کشورها خواهد بود. به طور کلی، هرگونه سیاستگذاری اقتصادی نیازمند درک الگوی کنش بازیگرانی است که تلاش دارند تا شکل خاصی از توسعه اقتصادی را سازماندهی نمایند. سطوح نهادگرایی در سیاستگذاری اقتصادی با دو مولفه مفهومی و راهبردی به مثابه اهداف عمومی کشورها از انتخاب شکل خاصی از سیاستگذاری اقتصادی پیوند دارد. سطح اول نهادگرایی سیاستگذاری اقتصادی ارتباط مستقیم با سنت‌ها، هنجارها، فرهنگ و مذهب کشورها دارد. به طور مثال، کشورهای آسیای جنوب شرقی به دلیل شاخص‌های فرهنگ و مذهب کنفوسیوسی از انگیزه کار و تابعیت‌پذیری برخوردارند. مذهب کنفوسیوس نشانه‌هایی از پذیرش رفتار سازمانی و اجتماعی برای کارکنان را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد. براساس چنین انگاره‌هایی است که اندیشه تولید اقتصادی در فعالیت و الگوی کنش کارکنان و شهروندان ماهیت «درونی شده» و «خودبه‌خودی» پیدا کرده است. در چنین شرایطی، شهروندان و کارکنان نهادهای اقتصادی آسیای جنوب شرقی از انگیزه دائمی برای کار، کنش اقتصادی و تولید برخوردارند. در حالی که چنین انگاره‌ای در ذهنیت شهروندان آسیای جنوب غربی مشاهده نمی‌شود. اقتصاد نفتی زمینه لازم برای ظهور دولت فوق‌طبقه را به وجود می‌آورد. چنین دولتی طبیعی است که قادر نخواهد بود تا زمینه‌های مشارکت درونی‌شده شهروندان برای تولید اقتصادی را فراهم سازد. تفاوت‌های محیطی، نهادی و هنجاری یکی از عوامل اصلی تمایز در سیاستگذاری اقتصادی کشورها محسوب می‌شود. سطح دوم سیاستگذاری اقتصادی رابطه مستقیمی با محیط اجتماعی، نهادی و اقتصادی کشورها دارد. هرگونه محیط نهادی می‌تواند تاثیر خود را بر الگوی تصمیم‌گیری به جا گذارد. داگلاس نورث موضوع مربوط به ساختار حکومتی، سیستم قضایی و دیوان‌سالاری را برجسته نموده و آن را محور اصلی درک و آگاهی اجتماعی نسبت به برنامه‌های آینده خود می‌داند. بنابراین سطح دوم سیاستگذاری اقتصادی نهادی، از یکسو بر قواعد رسمی کشور تاکید دارد و از سوی دیگر، تلاش دارد تا زمینه آگاهی‌بخشی و شفاف‌سازی قواعد عمومی کشور در انگاره جامعه و سیاستگذاران بازتولید شود (ویلیامسون، ۱۳۸۱: ۸). سطح سوم سیاستگذاری نهادی در نگرش ویلیامسون مبتنی بر

سازوکارهای حکمرانی است. حکمرانی به مفهوم چگونگی اعمال حکومت می‌باشد. حکمرانی در اندیشه جدید دولت مبتنی بر قانون‌گرایی و توجه به قراردادها و قواعد عمومی حاکم بر ذهنیت، نهادها و ساختار عمومی کشور است. بنابراین حکمرانی براساس قواعد نهادی و سیاست‌های عمومی کشورها شکل می‌گیرد. حکمرانی می‌تواند نقش حامی گروه‌های اجتماعی در فضای چالش‌های سیاسی و اقتصادی را به وجود آورد. دولت در هر یک از جوامع توسعه‌یافته و یا در حال توسعه را نمی‌توان به عنوان مجموعه انسجام‌یافته‌ای دانست که قادر خواهد بود تا تمامی نیروها و نهادها را با خود هماهنگ کند. دولت عموماً با چالش‌هایی در فضای اقتصادی و سیاسی روبه‌رو بوده که این امر اراده دولت را برای تحقق اهداف خود با چالش روبه‌رو می‌سازد. کارکرد اقتصادی دولت به واسطه مجموعه نهادهای شده‌ای از روابط، محدود می‌شود. دولت تحت‌تأثیر عقلانیت محدود قرار داشته و عموماً کارگزارانی می‌توانند نقش‌آفرین باشند که با رفتار فرصت‌طلبانه در جستجوی حداکثرسازی منافع‌شان هستند (مومنی، ۱۳۸۵: ۶). دولت رفاهی شکلی از دولت مدرن است که در واکنش به بحران‌های سرمایه‌داری به وجود می‌آید. نخستین دولت‌های رفاهی پس از موج بحران در سرمایه‌داری در دهه ۱۹۳۰، در غرب اقدامات گسترده‌ای را در اصلاح نظام مالی و بانکی، افزایش هزینه‌های عمومی و مالیات‌ها، وضع قوانین کار، ملی کردن صنایع، توزیع عادلانه درآمدها و تامین خدمات اجتماعی و رفاهی به عمل آوردند. دولت رفاه با اندیشه‌های «جان‌مینارد کینز» و ابتکار «معامله جدید روزولت» پیوند یافته است (بشیریه، ۱۳۸۰: ۱۵۱). موضوع مربوط به دولت رفاه ملی دارای ریشه‌های ساختاری مربوط به حکمرانی است. در دولت رفاه ملی، نظام سیاسی تلاش می‌کند تا حاکمیت خود را بر فضای عمومی جامعه اعمال و تحمیل کند. در چنین شرایطی، زمینه برای افزایش اعتماد متقابل جامعه و حکومت فراهم می‌شود. نظام حکمرانی از قابلیت لازم برای بسیج گروه‌های اجتماعی و متقاعدسازی آنها در ارتباط با سیاست عمومی حکومت برخوردار است. هرگونه همبستگی جامعه و حکومت در سطح سوم سیاستگذاری اقتصادی نهادی مبتنی بر شفافیت، اعتماد و رضایت خواهد بود. سطح چهارم درک مفهومی از نهادگرایی سیاستگذاری اقتصادی ارتباط مستقیم با تولید قوانین و سازوکارهایی دارد که می‌تواند زمینه هم‌ترازی انگیزشی جامعه و حکومت را به وجود آورد. در سیاستگذاری اقتصادی نشانه‌هایی وجود دارد که زمینه همکاری متقابل جامعه، نهادهای سیاسی، حکومت و قوانین را به وجود می‌آورد. چگونگی تعادل قیمت‌ها، نسبت تولید اقتصادی، کار و اعتماد به حکومت را فراهم می‌سازد. رهیافت‌های نئولیبرالی در ایجاد تعادل قیمت‌ها، بازار و انگیزه کنش اقتصادی شهروندان برای تولید کار و کالا ماهیت نهادگرا دارد. نظریه‌پردازان لیبرال و محافظه‌کار از چنین رویکردی بهره می‌گیرند. تبارشناسی

دولت رفاه و سیاست‌های اقتصادی دوران بحران بیانگر این واقعیت است که رهیافت‌های اقتصادی نئولیبرالی به عنوان نگرشی محافظه‌کارانه با رجوع به نظام بازار آزاد به مخالفت با ساختار دولت رفاهی ایجاد شد. این واکنش در پاسخ به بحران رکودی صورت گرفت که از اواسط دهه ۱۹۷۰ اتفاق افتاد. کاهش هزینه‌های عمومی و حداقل کردن نقش دولت در اقتصاد، راه‌حل نئولیبرالیسم برای بحران اقتصاد سرمایه‌داری بوده است (بشیریه، ۱۳۸۰: ۱۴۹). در کشوری که تورم اقتصادی تشدید می‌شود و امکان خرید کالاهای اقتصادی برای لایه‌های پایینی جامعه کاهش می‌یابد، طبیعی است که از یکسو قوانین مصوب نمی‌تواند زمینه نهادینه شدن قواعد را به وجود آورد. از سوی دیگر، هیچ نیروی اجتماعی الگوی همبستگی تعادلی با حکومت را مورد توجه قرار نمی‌دهد. ویلیامسون به این موضوع اشاره دارد که اجرای قوانین توسط شهروندان و نیروهای اجتماعی تابعی از ضرورت‌های اقتصادی و انگیزشی آنان برای همکاری با حکومت خواهد بود. نظام حکمرانی می‌تواند زمینه اعتماد متقابل بازیگران را به وجود آورد (ویلیامسون، ۱۳۸۱: ۱۰).

جدول ۱ - سطوح نهادگرایی اقتصادی براساس اهداف و کارکردها

سطوح	مفهوم کارکردی نهادگرایی اقتصادی	اهداف نهادگرایی اقتصادی
سطح یک	پایداری: نهادهای غیررسمی شامل فرهنگ‌ها، سنت‌ها، هنجارها و مذهب	اغلب غیرقابل محاسبه، خودبه‌خودی
سطح دو	محیط نهادی: قواعد رسمی بازی مخصوصا مالکیت (حکومتی، قضایی و دیوان‌سالاری)	شفاف کردن و دستیابی به حقوق محیط نهادی، اولین سطح اقتصادی کردن
سطح سه	حکمرانی: جریان واقعی اجرای بازی مخصوصا قراردادهای (مغایرت ساختار حکمرانی با معاملات)	شفاف کردن و دستیابی عملی به ساختار حکمرانی
سطح چهار	تخصیص منابع و اشتغال (قیمت‌ها و مقادیر و همترازی انگیزش)	دستیابی به قوانین شرایط نهایی

۱-۶- چالش‌های نهادگرایی اقتصادی

اقتصاد سیاسی نئوکلاسیک، رقابت کامل را به عنوان یک اصل مسلم رد می‌کند. رویکرد نهادگرایی به عنوان مبنایی برای تحلیل نقش دولت، ذیل مکتب اقتصاد سیاسی نئوکلاسیک قرار می‌گیرد. اقتصاد سیاسی نئوکلاسیک دولت را به صورت نیرویی درون‌زا و سیاست‌های اتخاذ شده توسط دولت را منعکس‌کننده علایق درونی جامعه می‌داند. نظریه‌پردازان اقتصاد سیاسی نئوکلاسیک عقیده دارند که به طور همزمان و با پیش‌بینی قبلی افراد سعی می‌کنند تا با سازماندهی، تبانی و ایجاد تشکلهای ویژه از افزایش و کاهش قیمت‌ها جلوگیری نمایند و رانت

ویژه‌ای را برای خود حفظ کند. آنچه در اقتصاد سیاسی نئوکلاسیک مطرح است رابطه بین حداکثر نمودن منافع فردی به عنوان ابزار اصلی تحلیل در نیل به رفاه عمومی و اثرات کاهش رفاه ناشی از رفتار نفع طلبانه گروه‌های خاص است. نهاد بازار آزاد اساس دکترین مکتب اقتصاد سیاسی نئوکلاسیک جدید محسوب می‌شود. نظریه پردازان اقتصاد سیاسی نئوکلاسیک بر مجموعه‌ای کامل و هماهنگ از عملکرد بازارهای کالا، عوامل بیمه و سرمایه، به عنوان پیش فرض‌های این مدل تاکید دارند. در اقتصاد سیاسی نئوکلاسیک، تصمیم‌گیری تولیدکنندگان در جهت حداکثر نمودن سود و تصمیم‌گیری مصرف‌کنندگان برای حداکثر کردن رفاه و کاهش نابرابری در وجود فضای مطمئن و با امنیت کامل خواهد بود. اقتصاد سیاسی نئوکلاسیک به این موضوع اشاره دارد که نهادهای اجتماعی حامی و ضامن اجرای صحیح قراردادها در جامعه خواهند بود. این تصمیم‌گیری کارا و غیرمتمرکز توسط مکانیزم قیمت‌ها هدایت و راهبری می‌شود و به صورت اصولی مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد (غلامی‌نجاج، عظیمی، ۱۳۸۸: ۷۶). رانت‌های اقتصادی توسط کارگزارانی حاصل می‌شود که به قدرت سیاسی نزدیک هستند. چگونگی کنترل قدرت سیاسی برای مهار رانت‌های اقتصادی از طریق نهادها حاصل می‌شود. در کشورهایی که ثروت و درآمد در دست عده‌ای معدود متمرکز است، نهادهای انحصاری توسعه یافته‌اند تا قدرت را در دست آن عده معدود متمرکز کنند و بهره‌گیری از چنین مزایا و امتیازاتی را تداوم بخشند. در کشورهایی توزیع ثروت بیشتر برابر و متعادل باشند، نهادهای بازتر و جامع‌تر بوده‌اند و از حقوق مالکیت اکثریت و نه عده معدودی حمایت می‌کنند (یوسفی، ۱۳۹۲: ۱۲۴).

۲. فرآیند و مراحل تکامل نهادگرایی اقتصادی

تحلیل نهادی تطبیقی که اوانز به کار می‌گیرد از بررسی تفاوت بسترها آغاز می‌شود و سپس یافتن قانونمندی‌های اساسی را هدف قرار می‌دهد. این دیدگاه گستره وسیعی از اقدامات دولت را برای پاگیری و ثبات داد و ستد در بازار ضروری قلمداد می‌کند. اوانز با استناد به نظریات کسانی مانند کارل پولانی، گرشنکرون و هیرشمن، نقش دولت و دیوان سالاری کارآمد دولتی را نه مانع بلکه زمینه‌ساز کارکرد موثر بازار و بخش خصوصی تلقی می‌کند (اوانز، ۱۳۸۲: ۷۸۵).

۲-۱- موج‌های تکامل نهادگرایی اقتصادی

اوانز با توجه به دیدگاه نهادگرایی، سه موج نظریه‌پردازی درباره نحوه ارتباط دولت با تحول و توسعه صنعتی را از هم تفکیک کرده است. موج اول براساس «غلبه دیدگاه کینزی» و توجه به نارسایی‌های بازار، در سال‌های ۱۹۶۵-۱۹۵۰ جنگ جهانی دوم آغاز و در اواسط دهه ۱۹۷۰

پایان می‌یابد. در این دوره محور توسعه، دولت بزرگ و مالک تلقی شده و دولت می‌تواند و باید جانشین بازار شود، دستیابی به توسعه اقتصادی از طریق اقتصاد بازار ناممکن است و دولت باید با سرمایه‌گذاری در طرح‌های عمرانی و ایجاد شرکت‌های دولتی فرآیند توسعه را تسریع و تحقق بخشد (اوانز، ۱۳۸۲: ۵۲). موج دوم تحول نهادی و تکنولوژیک براساس ظهور و اثربخشی رویکرد فایده‌گرایان نئولیبرال‌ها از اواسط دهه ۱۹۷۰ آغاز و در اواخر دهه ۱۹۹۰ پایان می‌پذیرد. در این دوره «شعار دولت کوچک و فرآیند خصوصی‌سازی» مطرح است. دولت نه تنها عامل توسعه نیست بلکه مهم‌ترین مانع توسعه هم محسوب می‌شود و باید جای خود را به بازار دهد. قوانین و مقررات و نظارت دولتی برای عملکرد بازار دست و پاگیر است. توسعه نیازمند آزادسازی بازارها و تغییر مالکیت از دولت به بخش خصوصی است. در این دوره هر قدر دولت کوچک‌تر باشد حصول توسعه آسان‌تر است. فایده‌گرایان نئولیبرال اولین گام توسعه را «رهایی ساخت اقتصادی از دولت» دانسته و همه نارسایی‌ها در توسعه را به دولت نسبت می‌دادند. این دیدگاه اساس نهاد دولت را تبادل بین زمامداران و هواداران می‌داند. هرچند که این دیدگاه نتوانست دخالت‌های موثر دولت‌های توسعه‌گرای کره جنوبی و تایوان در بسترسازی و مهیا کردن زمینه‌های جذب سرمایه‌گذاری خارجی و ادغام سرمایه داخلی با سرمایه بین‌المللی را توجیه کند. دولت نئولیبرال بر ضرورت کاهش نقش دولت در کنترل روندهای سیاسی و اقتصادی اشاره دارد. هرگونه درونی‌سازی فرآیندهای تولید، مصرف و سبک زندگی می‌بایست بدون نقش مستقیم دولت شکل گیرد. دموکراتیک‌سازی اقتصاد و سیاست پیوند درهم‌تنیده‌ای با یکدیگر دارد. جوزف نای به این موضوع اشاره دارد که وابستگی متقابل در عصر موجود می‌تواند مزیت‌های جدیدی را در حوزه اقتصاد اجتماعی کشورهای درحال توسعه به وجود آورد. نای از تجربه موفق چین، کشورهای شرق آسیا و ترکیه برای توسعه اقتصادی از طریق نهادسازی تأکید دارد (Nye, 2020: 15). دوره سوم تحول نهادها و فرآیندهای اقتصادی مبتنی بر اندیشه حکمرانی خوب می‌باشد. چنین رویکردی براساس تحلیل موفقیت دولت‌های توسعه‌گرای جنوب شرق آسیا از اواخر ۱۹۹۰ و با در نظر گرفتن تجربه ناموفق کوچک‌سازی دولت‌ها در آمریکای لاتین شکل گرفته است. اگر شعار دوره اول، دولت «موتور توسعه» و شعار دوره دوم «دولت کوچک» بود، شعار دوره سوم، «حکمرانی خوب» یا زمامداری مطلوب است. چنین مفهومی هم‌اکنون در ادبیات سیاسی مورد توجه دولت‌های توسعه‌گرا قرار گرفته است. نظریه حکمرانی خوب در نگرش پیتر اوانز گامی در جهت مسوولیت‌پذیری دولت در روند توسعه اقتصادی بوده است (اوانز، ۱۳۸۲: ۵۱). در دوره سوم نوعی رویکرد نهادی در تحلیل مساله توسعه برای دولت و بازار اتخاذ شده است به شکلی که دولت و بازار هر دو نهاد اجتماعی‌اند که از کاستی‌های مختلف

رنج می‌برند و توسعه در گرو رفع نقائص و عیوب هر دو نهاد بازار و دولت است. حکمرانی خوب مبتنی بر اثر بخشی و اعمال قدرت سیاسی و اقتصادی بهینه دولت به عنوان عامل مسلط بر منابع انسانی و مادی است. اگر در دوره‌های پیش، مساله ابعاد دولت بزرگ و کوچک مطرح بود، در دوره سوم از تحول دولت مساله «کیفیت دولت» اهمیت ویژه‌ای پیدا کرده است. در دوره سوم، به کمیت، کوچک و بزرگی دولت توجهی نمی‌شود. نگرش نهادی پتیر اوانز هم بر تحلیل ساختار درونی و نوع رابطه و تعامل دولت با جامعه و ظهور و تقویت گروه‌های اجتماعی کارآفرین تاکید می‌کند.

۲-۲- نشانه‌های تکامل نهادگرایی اقتصادی

داگلاس نورث در تحلیل فرآیندهای توسعه اقتصادی بر ضرورت نهادگرایی حقوقی تاکید دارد. در نگرش نورث، چگونگی و شرایط مناسب رشد اقتصادی نیازمند وجود حقوق مالکیت و ضمانت اجرایی آن است. داگلاس نورث در مطالعات خود به این جمع‌بندی رسید که نهادگرایی در زمره سازوکارهایی است که زمینه توسعه متوازن و پایدار را به وجود می‌آورد. کشورهایی که در فضای اقتصاد رانتی قرار می‌گیرند، عموماً از الگوهای ناپایدار برای تنظیم سیاست‌های اقتصادی بهره می‌گیرند. رانت‌گرایی را می‌توان محور اصلی ناپایداری سیاست اقتصادی کشورهای در حال توسعه دانست. رانت در زمره چالش‌های بنیادین کشورهای در حال توسعه بوده و تاثیر خود را بر حوزه‌های سیاسی و اقتصادی نابرابری اجتماعی به جا می‌گذارد. کتاب تاریخی نورث با عنوان «سیاست، اقتصاد و مسائل توسعه در سایه خشونت» از این جهت اهمیت دارد که رابطه‌ای پویا بین نهادهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی برقرار می‌کند. نگرش نورث ماهیت نئوکلاسیک نهادی داشته و به این موضوع اشاره دارد که بسیاری از سازمان‌ها و نهادها برای کسب ثروت و منابع اقتصادی بیشتر از سازوکارهای خشونت استفاده می‌کنند (نورث و دیگران، ۱۳۹۶: ۴۵). نورث درباره نقش دولت، مدلی را ارائه می‌کند که رشد سریع و شتاب اقتصادی و یا رکود و عقب افتادگی را در گرو فضا و شرایطی قرار می‌دهد که دولت‌ها برای افراد فراهم می‌آورند. حقوق اقتصادی و مالکیت فرد را نسبت به پاداش تلاش‌هایش امیدوار می‌کند و خلاقیت‌ها و نوآوری‌ها ظهور می‌کند و به فعالیت‌های اقتصادی پویایی می‌بخشد. بیان استدلال نورث مبتنی بر سه مفروض بنیادین نئولیبرالی نهادگرا است. اولین مفروض بر کنش افراد و کارگزاران اقتصادی براساس «منافع اقتصادی» است. مفروض دوم بر «قاعدہ‌مندی کنش اقتصادی» تاکید دارد و مفروض سوم ضرورت «ایدئولوژی فردگرایانه» را برجسته می‌سازد (توسلی، ۱۳۷۳: ۷۲). دولت در روند تکامل نهادگرایی اقتصادی تمامی مسؤولیت‌های پیشرفت

یا عقب‌افتادگی کشوری را بر عهده دارد. تئوری نهادها در بیان چگونگی ساختار و تحولات سازمانی بر هزینه معاملاتی تأکید می‌کند. این هزینه‌ها مجموعه‌ای از هزینه‌های تدوین و تنظیم و اجرای کامل قراردادها را شامل می‌شود. قراردادها تمامی توافق‌های ممکن و معمول مابین بخش خصوصی و بخش عمومی و از جمله نهاد دولت را شامل می‌شود (توسلی، ۱۳۷۳: ۷۵).

۳. کارکرد سیاستگذاری اقتصادی نهادگرا

میزان کارآمدی دولت در اجرای برنامه‌ها را می‌توان بخشی از ضرورت‌های اقتصاد سیاسی نئوکلاسیک دانست. در کشورهای توسعه نیافته و در حال توسعه، وجود دولت ناکارآمد از دلایل توسعه نیافتگی ذکر می‌شود. نظم اجتماعی در زمره موضوعاتی محسوب می‌شود که بر اقتصاد سیاسی نئوکلاسیک تأثیر به جا می‌گذارد. فساد اقتصادی را می‌توان در زمره موضوعاتی دانست که با نظم و اقتدار دولت مغایرت دارد. هانت به این موضوع اشاره دارد که نهادگرایی اقتصادی در زمره عواملی محسوب می‌شود که نقش دولت در شکل‌گیری چالش‌های اقتصادی و اجتماعی همانند رانت‌گرایی را کاهش می‌دهد (هانت، ۱۳۷۶: ۱۸۵). در نگرش نظریه‌پردازانی همانند «جوزف استیگلیتز» بخش خصوصی و دولت دارای پیوندهای در هم‌تنیده‌ای در حوزه برنامه‌ریزی اقتصادی هستند. استیگلیتز به این موضوع اشاره دارد که برای شناخت وظایف دولت در اقتصاد، نیاز به درک صحیحی از محدودیت‌های دولت و بازار به عنوان یک نهاد است. شناخت محدودیت‌های دولت بر این دلالت دارد که دولت باید انرژی خود را تنها در جاهایی صرف کند که شکست‌های بازار بسیار پر اهمیت است و شواهدی وجود دارد که دخالت دولت می‌تواند یک تفاوت مهمی ایجاد کند (استیگلیتز، ۱۳۹۱: ۱۲). در بین اقتصاددانان امریکایی به معنای امروزی‌اش این دیدگاه غالب است که دخالت محدود دولت می‌تواند تسکین‌دهنده و نه حل‌کننده بدترین مشکلات باشد. بنابراین دولت باید نقش فعالی را در محافظت از اشتغال کامل و تسکین و تخفیف جنبه‌های بروز فقر و نابرابری ایفا کند، اما این فعالیت‌های بخش خصوصی هستند که باید نقش اصلی را در اقتصاد بازی کنند. این دیدگاه تلاش می‌کند راه‌هایی برای کار کردن دولت و بازارها با یکدیگر بیابد به طوری که هریک دیگری را تقویت نماید (استیگلیتز، ۱۳۹۱: ۱۴).

۳-۱- سامان‌بخشی نهادی در سیاستگذاری اقتصادی

نهادگرایی محور اصلی هرگونه کنش مبتنی بر قانونمندی محسوب می‌شود. قانونمندی را می‌توان به عنوان زیربنای شکل‌گیری و گسترش نظم اجتماعی و اقتصادی دانست. نظم اجتماعی می‌تواند زیرساخت‌های لازم برای کنترل رفتار گروه‌های اجتماعی و اقتصادی را به وجود آورد.

نهادگرایی با اقتصاد نئوکلاسیک پیوند همه‌جانبه‌ای دارد. ویژگی مشترک آنان را می‌توان در افزایش نقش دولت برای تصمیم‌گیری و سیاستگذاری دانست. با توجه به اهمیتی که رویکرد نهادی برای دولت به عنوان قدرتمندترین و مهم‌ترین نهاد جامعه قائل است، بعضی رویکرد نهادی را به عنوان علم دولت ارزیابی می‌کنند. در نگرش «پیتر اوانز» دولت را باید نهاد و عامل اجتماعی در نظر گرفت که وزن خود را دارد و بر روند دگرگونی‌های اقتصادی و اجتماعی اثر می‌گذارد. دولت در این رهیافت ریشه تاریخی داشته و فقط مجموعه‌ای از واحدهای راهبردی نیست. کنش متقابل دولت و جامعه به واسطه مجموعه نهادهای شده‌ای از روابط محدود می‌شود. پیامدهای اقتصادی هم حاصل نهادهای اجتماعی و سیاسی است و صرفاً واکنشی در برابر شرایط مسلط بازار نیست (اوانز، ۱۳۸۲: ۵۴). نظریه‌پردازانی همانند «گونا میردال» فقدان نظم اجتماعی را عامل اصلی عدم اجرای قوانین توسط کارگزاران می‌دانند. در چنین شرایطی، فساد مانع رشد و توسعه اقتصادی بوده و در زمره عوامل اصلی ایجاد نابرابری اقتصادی خواهد بود. عموماً بین دولت ناکارآمد و فساد اقتصادی رابطه درهم‌تنیده‌ای وجود دارد. در چنین شرایطی، نخبگان و کارگزاران حکومتی به منابع عمومی جامعه دسترسی داشته و از آن در جهت رانت فردی و خانوادگی استفاده می‌کنند (میردال و دیگران، ۱۳۹۵: ۲۲). قبل از ۱۹۶۰ بعضی از نظریه‌های سیاسی، از مفهوم دولت تهی بوده و مفاهیمی مانند نظام سیاسی و حکومت به عنوان مفاهیم جایگزین دولت به کار گرفته شده است و نوعی تقلیل‌گرایی نسبت به مفهوم دولت به عنوان متغیری مستقل در رشته‌های جامعه‌شناسی سیاسی و روابط بین‌الملل به وجود آمده بود. از ۱۹۷۰ به بعد مفهوم دولت ظهور مجدد یافت چنانکه اسکاچیل از این پدیده به عنوان تلاشی سازمان‌یافته برای اعاده نقش دولت نام برده و آن را به عنوان نونهادگرایی می‌نامد (سروستانی، ابراهیم‌بای، ۱۳۸۴: ۲۵). وینسنت نظریه دولت و نقش آن در نظم اجتماعی و برنامه‌ریزی اقتصادی را تبیین کرده است. وینسنت تلاش نمود تا از رهیافت‌های حقوقی و هنجاری در حوزه جامعه‌شناسی کارکردی و توسعه اقتصادی استفاده کند. در چنین شرایطی، دولت فراتر از نهادهای اقتصادی و سیاسی ایفای نقش می‌کند. در نگرش وینسنت، قدرت و اثربخشی دولت فراتر از نهادها و کارگزاران اجتماعی بوده و می‌تواند بسیاری از فرآیندهای کنش گروه‌های حاشیه‌ای را کنترل کند (وینسنت، ۱۳۶۹: ۱۶).

۲-۳- تحول‌گرایی دولت در سیاستگذاری اقتصادی

رویکرد نهادی از دولت و نهادهای اقتصادی به عنوان قدرتمندترین و مهم‌ترین نهاد نام می‌برد. نهادها می‌توانند نقش موثری در توسعه اقتصادی ایفا نمایند. «کامونز» رویکرد نهادگرایانه را

آمیزهای از علم جامعه‌شناسی و علم اقتصاد دانسته که محور اصلی آن نقش دولت در قانونگذاری و تنظیم ساختار حقوقی اقتصادی است. «اوانز» هم تاکید می‌کند که دولت‌ها فراورده‌های تاریخی جوامع‌شان هستند. دولت نهاد و عاملی اجتماعی است که بر روند دگرگونی‌های اقتصادی و اجتماعی اثر می‌گذارد حتی اگر توسط آنها شکل گرفته باشد. هرگونه نهادگرایی اقتصادی می‌تواند زمینه‌های لازم برای ظهور دولت تحول‌گرا را به وجود آورد. یکی از کارویژه‌های اصلی دولت در فرآیند سیاستگذاری اقتصادی را می‌توان بهینه‌سازی قابلیت‌های ابزاری و فرآیندی برای ارتقاء سطح تولید و قدرت اقتصادی دانست. تغییرات پارادایمیک در حوزه تولید اقتصادی زمینه تغییر در نقش دولت را به وجود آورده است. دولت انقلابی جدید می‌بایست از سازوکارهای تحول تکنولوژیک برای ارتقاء رفاه و خیر عمومی حمایت به عمل آورد. وقتی دولت در تعریف اهداف اجتماعی، به جای جامعه تصمیم می‌گیرد، می‌بایست به اهداف عمومی جامعه یعنی عدالت، امنیت، ثبات سیاسی و پیشرفت توجه داشته باشد. دولت انقلابی در نگرش کاستلز می‌بایست از قابلیت لازم برای حداکثرسازی تطبیق خود با قابلیت‌های تکنولوژیک برخوردار باشد. در عصر موجود نشانه‌هایی از «دولت شبکه‌ای» به وجود آمده است. ویژگی اصلی دولت شبکه‌ای آن است که از قابلیت لازم برای کنترل همه‌جانبه کنش شهروندان و حتی سایر بازیگران برخوردار است. دولت تمامی ویژگی‌های «جامعه شبکه‌ای» در «عصر اطلاعات» را به دست آورده است. به‌کارگیری مفاهیمی همانند دولت الکترونیک و گسترش نهادهای اجتماعی برای یاری‌رساندن به نقش دولت در اعطای خدمات عمومی را می‌توان در زمره عواملی دانست که نهادگرایی سازمانی و تکنولوژیک ارتقاء می‌یابد. تکنولوژی، سازمان کار و قابلیت حرفه‌ای کارگزاران می‌تواند ویژگی اصلی دولت انقلابی و توسعه‌گرا در نگرش کاستلز باشد. در نگرش کاستلز، نمی‌توان تمایزی که میان دولت انقلابی و دولت توسعه‌گرا وجود دارد را نادیده گرفت (کاستلز، ۱۳۸۵: ۳۲۰). دولت انقلابی می‌تواند علاوه بر تحول در ابزارهای تولید اقتصادی موقعیت خود را برای بهینه‌سازی ثبات سیاسی و ارتقاء نیازهای عمومی جامعه فراهم آورد. هنگامی که این برنامه مستلزم دگرگونی‌های بنیادین نظم اجتماعی باشد، دولت انقلابی است. وقتی برنامه اجتماعی عوامل کلی‌تر نظم اجتماعی همانند قواعد مربوط به نظام سرمایه‌داری اجتماعی را محترم می‌شمارد، درصدد هماهنگ‌سازی خود با بنیادهای نظم اقتصادی برآمده و به این ترتیب می‌تواند برخی از نیازهای جامعه مدنی همانند رفاه، ارتباطات و خدمات عمومی را تامین نماید (کاستلز، ۱۳۸۵: ۳۲۲).

۳-۳- ساخت بخشی اجتماعی و اقتصادی

نهادهای اجتماعی و اقتصادی در شرایطی از ثبات و پایداری برخوردار می‌شوند که میزان همبستگی نیروهای اجتماعی با نهادهای عمومی حکومت افزایش یابد. هانتینگتون هرگونه فرآیند نهادمندسازی اقتصادی را منوط به شرایطی می‌داند که ساختار عمومی حکومت از تطبیق‌پذیری، پیچیدگی، استقلال، انسجام نهادها و تعادل در چگونگی توزیع قدرت برخوردار باشد. مقیاس نهادمندی اقتصادی و اجتماعی تأثیر خود را بر چگونگی عمل و کنش سیاسی شهروندان به‌جا می‌گذارد (هانتینگتون، ۱۳۷۰: ۲۴). الگوی ساختارگرا در برنامه‌ریزی و سیاستگذاری اقتصادی بر ضرورت تحلیل مناسبات براساس چگونگی ساختار اقتصادی، نهادهای اجتماعی و طبقات متمایز شده قرار دارد. در رویکرد ساختارگرا موضوعاتی همانند توزیع درآمد، ایجاد اشتغال، کاهش فاصله طبقاتی و متوازن‌سازی درآمدها براساس نیازهای عمومی جامعه تأکید شده است. در رویکرد ساختارگرا، هرگونه برنامه‌ریزی اقتصادی براساس نیازهای عمومی ساختار سیاسی و اجتماعی تنظیم می‌شود. ساختارگرایی توسعه را با رشد اقتصادی یکسان ندانسته و توجه به توزیع درآمدها و کاهش فاصله طبقاتی را مدنظر قرار می‌دهد. در این دیدگاه عدالت اجتماعی به ویژه در بعد اقتصادی با مولفه‌هایی مانند بهره‌وری اقشار مختلف مردم با شاخص‌هایی چون سهم دهک‌های جمعیتی از درآمد ملی، میزان ضریب جینی، ایجاد فرصت‌های شغلی و ثبات قیمت‌ها اهمیت داشته و تقلید از الگوی رشد سرمایه‌داری ضرورتی ندارد (ابراهیم‌بای اسلامی، ۱۳۸۸: ۲۶۱).

۳-۳-۱- تأمین نیازهای اساسی شهروندان در نهادگرایی اقتصادی

الگوی نیازهای اساسی براساس تأسیس نهادها و تنظیم مقرراتی انجام می‌گیرد که حقوق و مطالبات طبقات پایین از جمله کارگران مورد توجه واقع می‌شود. الگوی نیازهای اساسی در پی طرح مساله توزیع عادلانه درآمدها، فقر، بیکاری و نابرابری، به عنوان نوعی راهکار مبنی بر مصالحه بین کارفرمایان و کارگران رسیدند که تأمین نیازهای اساسی مانند آب، غذا، مسکن، سلامت، آموزش، رفاه اجتماعی و مشارکت توده‌ها در امور، سیاسی و اجتماعی خواهد بود. الگوی نیازهای اساسی با دیدی مثبت خواهان تأمین رفاه و تأمین اجتماعی و پیگیری امور و مصالحه عمومی بود (دینی‌ترکمانی، ۱۳۹۰: ۴). نظریه‌پردازان رشد‌محور همانند روستو به این موضوع اشاره داشتند که نوسازی و فرآیند صنعتی شدن منجر به شکل‌گیری وضعیت «مصرف انبوه» می‌شود. مصرف انبوه مربوط به شرایطی است که امکان تولید اقتصادی به موازات توازن نسبی در روند درآمدهای عمومی به‌وجود آید. اگر میان سطح مشارکت اجتماعی و میزان کارآمدی حکومت‌ها نوعی موازنه وجود داشته باشد، در آن شرایط نه تنها زمینه برای ثبات سیاسی

ایجاد می‌شود بلکه نظام اجتماعی از تعادل نسبی برخوردار می‌شود (فوکویاما، ۱۳۹۵: ۵۵۲). نظریه‌پردازان نهادگرا عموماً بر ضرورت پیوند سیاست رشدمحور اقتصادی با روند کاهش تضادهای اقتصادی تأکید دارند. از این منظر، توسعه صحیح فرآیندی است که در آن رشد اقتصادی همراه با تامین حداقل نیازهای اساسی آحاد افراد جامعه و رهایی آنان از فقر و مسکنت و همراه با مشارکت اجتماعی و سیاسی حداکثری تمام گروه‌های اجتماعی در تصمیم‌گیری‌های مهم اقتصادی و سیاسی است. نیل به این اهداف مستلزم سیاست‌های بازتوزیع درآمدی و ارتقای سطح تغذیه، بهداشت و آموزش فقرا است. چنین سیاستی از این منظر ضد رشد نیست، چرا که اگر توزیع درآمد عادلانه‌تر و تقاضای کل به سمت تولید داخلی منتقل شود، میزان رشد اقتصادی نیز بیشتر می‌شود (دینی‌ترکمانی، ۱۳۹۰: ۳).

۳-۲- توازن نسبی درآمدها و شفاف‌سازی دولت

نهادگرایی نیازمند ثبات نسبی در جهت‌گیری اقتصادی دولت‌های مختلف خواهد بود. برنامه توسعه اقتصادی ایران در سال‌های ۸۴-۱۳۶۸ از جهت‌گیری نسبتاً متوازنی برخوردار بود. در این دوران، زمینه برای ظهور «نخبگان جدید» به وجود آمد که محور اصلی سیاستگذاری اقتصادی خود را در آزادسازی، خصوصی‌سازی و ضابطه‌زدایی قرار داده بودند. در چنین شرایطی، برنامه توسعه اقتصادی با چالش‌هایی همانند افزایش نرخ تورم، گسترش فقر و افزایش بدهی خارجی ایران همراه گردید (باقری دولت‌آبادی و شفیع‌سیف‌آبادی، ۱۳۹۵: ۲۰۷). بخش قابل توجهی از چالش‌های عمومی کشورها پیوند مشهودی با چگونگی توزیع درآمدها دارد. دولت توسعه‌گرا باید بتواند از قابلیت لازم برای توازن نسبی درآمدها برخوردار باشد. توازن درآمدها و توزیع عادلانه درآمد سرانه در شرایطی حاصل می‌شود که دولت بتواند قابلیت‌های خود برای ارتقاء وضعیت معطوف به حکمرانی را به وجود آورد. دولت‌هایی که از شفاف‌سازی و کارآمدی برخوردارند، طبیعی است که قابلیت بیشتری برای تثبیت نهادهای اقتصادی و توزیع نسبی درآمدها بهره‌مند می‌شوند. نهادگرایی در زمره سازوکارهایی محسوب می‌شود که زمینه کاهش فرآیندهای دسترسی محدود را به وجود می‌آورد. کشورهایی که در روند نهادگرایی اقتصادی قرار دارند، عموماً روند گذار خود به توسعه را براساس نهادگرایی، کنترل سازمان‌یافته، بازده اقتصادی بیشتر و خشونت کمتر سازماندهی می‌کند. کشورهای رانتیر عموماً دارای چالش‌های اقتصادی بوده که به حوزه اجتماعی منتقل می‌شود. توانمندسازی کشورهای در حال توسعه نیازمند گسترش نهادهای اجتماعی و اقتصادی خواهد بود.

نهادگرایی اقتصادی منجر به پویایی‌های اجتماعی برای تغییر مسالمت‌آمیز، کاهش فقر و خشونت می‌شود. نهادهای اجتماعی از قابلیت لازم برای ایجاد نظام سیاسی باثبات برخوردارند. این‌گونه کشورها عموماً از انعطاف‌پذیری ساختاری برای اعمال قانون، افزایش درآمد، برابری بیشتر و مشارکت سیاسی گسترده‌تر بهره می‌گیرند. توسعه نهادگرایی اقتصادی و اجتماعی، اطمینان‌خاطر بیشتری برای جامعه، نخبگان سیاسی و نهادهای حکومتی برای کنترل ثبات را فراهم می‌سازد (نورث و دیگران، ۱۳۹۶: ۵۰۰). دولتی که بخش عمده درآمدش را از منابع خارجی در قالب درآمد ارزی و به شکل رانت دریافت می‌کند بدون نیاز به بخش خصوصی، احساس استقلال می‌کند. نهادهای حامی و تشدیدکننده خود را طبق میل و سلیقه خود تشکیل داده و ملت به سوی رانت علاقه‌مند می‌شود. تولید در این دولت اعتباری ندارد و گروه‌های اجتماعی و احزاب سیاسی و جامعه مدنی به دولت وابسته‌اند و نوعی ائتلاف‌شکننده بین این گروه‌ها و دولت رانتیر ایجاد می‌شود. این دولت نیازی به تفکر و علم برای حل معضلات جامعه احساس نمی‌کند (ابراهیم‌بای اسلامی، ۱۳۸۸: ۲۵). اقتصاد رانتی در درون خود چالش‌هایی را برای ثبات سیاسی و مشروعیت عمومی دولت ایجاد می‌کند. سیاستگذاری اقتصادی نهادگرا می‌تواند زمینه کنترل چالش‌های اقتصادی را به‌وجود آورد. یکی از مهم‌ترین معضلاتی که رویکرد نهادی در تحلیل نقش نهاد دولت در توسعه و تحول اقتصادی و اجتماعی به آن اشاره می‌کند ماهیت رانتی دولت است که شکل خاصی از مناسبات دولت و جامعه را در فرآیند توسعه ایجاد می‌کند. دولت‌های رانتیر عموماً تمایل و انعطاف‌پذیری لازم برای عبور از چالش‌های توسعه را ندارند. به همین دلیل است که هرگونه رانت‌گرایی اقتصادی را می‌توان مانع جدی رقابت‌های سیاسی و اقتصادی دانست (نورث و دیگران، ۱۳۹۶: ۵۱۲).

نتیجه‌گیری

توسعه اقتصادی ایران در شرایطی حاصل می‌شود که زیرساخت‌های نهادگرایی به‌وجود آید. بخش قابل توجهی از برنامه‌های توسعه اقتصادی ایران بدون توجه به ضرورت‌های نهادی شکل گرفته است. نهادگرایی اقتصادی را می‌توان در زمره سازوکارهایی دانست که زمینه ایجاد ثبات سیاسی و اجتماعی را به‌وجود می‌آورد. هانتینگتون محور اصلی اندیشه نهادگرایی بوده و نظریه‌پردازانی همانند فوکویاما عموماً تلاش داشته‌اند تا از طریق گسترش نهادهای اجتماعی و اقتصادی زمینه ایجاد ثبات در قراردادهای اجتماعی و سازماندهی دولت رفاه ملی را به‌وجود آورند. بخش قابل توجهی از چالش‌های اقتصادی و اجتماعی ایران مربوط به شرایطی است که دولت‌ها نتوانستند نسبت به آینده اقتصادی و اجتماعی خود، از سازوکارهای نهادمند و ثبات‌ساز

استفاده نمایند. ارزیابی انجام‌شده توسط جیمز بوکانان بیانگر این واقعیت است که هزینه‌های عمومی حکومت در شرایط گسترش مشارکت سیاسی و ثبات در نهادهای اقتصادی به میزان قابل توجهی کاهش می‌یابد. بخش قابل توجهی از هزینه‌های عمومی دولت ایران تحت تأثیر فضای غیرشفاف اقتصادی و رانت قرار می‌گیرد. رانت‌گرایی در ساخت اقتصادی ایران تابعی از شکل‌بندی غیرنهادینه‌شده اجتماعی محسوب می‌شود. دولت نقش تعیین‌کننده‌ای در فرآیندهای نهادسازی اقتصادی و اجتماعی دارد. به هر میزان ظرفیت دولت افزایش بیشتری پیدا کند، طبیعی است که در آن شرایط، بوروکراسی از قابلیت و اثربخشی بیشتری برای تأمین نیازهای دولت مدرن توسعه‌گرا برخوردار می‌شود. بنابراین لازم است تا ظرفیت بوروکراتیک کشورها در روند توسعه نهادهای اجتماعی و اقتصادی پایدار، به میزان قابل توجهی ارتقاء یابد. چالش توسعه اقتصادی ایران ارتباط مستقیمی با شاخص‌های بوروکراتیک دارد. ظرفیت بوروکراتیک واحدهای سیاسی، ارتباط مستقیم با شاخص‌های سرمایه انسانی در کشورهای مختلف دارد. بهینه‌سازی روند توسعه سیاسی و اجتماعی بدون نهادهای اقتصادی پایدار حاصل نمی‌شود. نهادهای اقتصادی زمانی می‌تواند بازدهی لازم را داشته باشند که قابلیت آنان در حوزه «سرمایه انسانی» به میزان قابل توجهی افزایش پیدا کند. سازمان‌های بوروکراتیک فعالیت خود را در فضای فرهنگ سازمانی و سرمایه اجتماعی نهادینه‌شده از دوران گذشته به انجام می‌رساند. آینده توسعه اجتماعی ایران بدون توجه به فرهنگ اقتصادی و اجتماعی قابل پیش‌بینی نخواهد بود. گسترش نهادهای اجتماعی و اقتصادی با موج‌های بین‌المللی‌گرایی پیوند یافته است. اگرچه عده‌ای به این موضوع اشاره دارند که نهادهای بین‌المللی، استقلال راهبردی ایران را با چالش روبه‌رو می‌سازند، اما واقعیت‌های موجود بیانگر آن است که صرفاً کشورهایی که از استقلال بوروکراتیک مطلوبی برخوردار باشند، می‌توانند قابلیت تولیدی خود را ارتقاء دهند. نهادگرایی اقتصادی بر توسعه صنعتی، گسترش فرهنگ مدرنیته و ارتقاء قابلیت بوروکراتیک کشورها تأکید دارند. در چنین شرایطی، رابطه مستقیم بین افزایش کارآمدی حکومت‌ها با میزان نهادهای باثبات اجتماعی و اقتصادی دارد. متوازن‌سازی توسعه اجتماعی و گسترش نهادهای اقتصادی پایدار را می‌توان در زمره سازوکارهایی دانست که از یک‌سو رشد اقتصادی را افزایش می‌دهد. از طرف دیگر زمینه برای افزایش بسیج اجتماعی و مشارکت قانونمند می‌شود و در نهایت اینکه دولت می‌تواند ثبات سیاسی را براساس سازوکارهای مربوط به حاکمیت قانون سازماندهی کند.

منابع

- ۱ - ابراهیم‌بای اسلامی، غلام حیدر (۱۳۸۸)، «بررسی الگوهای نظری سیاست‌ها و برنامه‌های توسعه ایران در آستانه تدوین برنامه پنجم توسعه»، مجله سیاسی و اقتصادی، شماره ۲۶۲-۲۶۱، صص ۱۸۵-۱۶۸.
- ۲ - استیگلتز، ژوزف (۱۳۹۱)، اقتصاد بخش عمومی، ترجمه محمدمهدی عسکری، تهران: نشر پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- ۳ - اوانز، پیت (۱۳۸۲)، «توسعه یا چپاول، نقش دولت در تحول صنعتی»، ترجمه عباس زندیاف و عباس مخبر، تهران: انتشارات طرح نو.
- ۴ - باقری دولت‌آبادی، علی و محسن شفیعی سیف‌آبادی، (۱۳۹۵)، «از هاشمی تا روحانی»، چاپ سوم، تهران: انتشارات تیسرا. بشیریه، حسین (۱۳۸۰)، «آموزش دانش سیاسی»، تهران: نشر نگاه معاصر.
- ۵ - تفضلی، فریدون (۱۳۷۵)، «تاریخ عقاید اقتصادی»، تهران: نشر شرفی.
- ۶ - تورن، آلن، (۱۳۹۶)، «پارادایم جدید»، ترجمه سلمان صادقی‌زاده، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۷ - توسلی، محمود (۱۳۷۳)، «خصوصی‌سازی با ترکیب مطلوب دولت و بازار»، نشر موسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی.
- ۸ - دادگر، بدالله (۱۳۸۳)، «تاریخی تحولات اندیشه اقتصادی»، انتشارات دانشگاه مفید.
- ۹ - دلفروز، محمدتقی (۱۳۹۳)، «دولت و توسعه اقتصادی، اقتصاد سیاسی توسعه در ایران و دولت‌های توسعه‌گرا»، تهران: نشر آگاه.
- ۱۰ - دینی ترکمانی، علی (۱۳۹۰)، «رویکرد نیازهای اساسی و توسعه انسانی»، بخش ۱۵، روزنامه دنیای اقتصاد.
- ۱۱ - رز، ریچارد، (۱۳۹۰)، «سیاستگذاری عمومی مقایسه‌ای»، ترجمه حمیدرضا ملک‌محمدی، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ۱۲ - شافریتز، جی و کریستوفر بریک، (۱۳۹۰)، «سیاستگذاری عمومی در ایالات متحده آمریکا»، ترجمه حمیدرضا ملک‌محمدی، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- ۱۳ - صدیق سروستانی، رحمت‌الله، ابراهیم‌بای اسلامی، غلام‌حیدر (۱۳۸۴)، «بازگشت به دولت به عنوان یک نهاد اجتماعی»، فصلنامه نامه علوم اجتماعی، شماره ۲۵، صص ۱۶۵-۱۴۱.
- ۱۴ - غرایق زندی، داود، (۱۳۹۰)، «درآمدی بر سیاستگذاری امنیت ملی»، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ۱۵ - غلامی‌نتاج، سعید، عظیمی، میکائیل (۱۳۸۸)، «آسیب شناسی برنامه‌های توسعه اقتصادی کشور بعد از پیروزی انقلاب اسلامی»، نشر دانشگاه آزاد اسلامی.
- ۱۶ - فوکویاما، فرانسیس، (۱۳۹۵)، «نظم و زوال سیاسی»، ترجمه رحمان قهرمانپور، تهران: انتشارات روزنه.
- ۱۷ - قاضی شریعت، سید ابوالفضل (۱۳۹۵)، «حقوق اساسی و نهادهای سیاسی»، تهران: نشر میزان.
- ۱۸ - کاستلز، مانوئل (۱۳۸۵)، «عصر اطلاعات»، جلد سوم، تهران: نشر طرح‌نو.
- ۱۹ - کاستلز، مانوئل، (۱۳۹۴)، «شبکه‌های خشم و امید؛ جنبش‌های اجتماعی در عصر اینترنت»، ترجمه مجتبی قلی‌پور، چاپ دوم، تهران: نشر مرکز.
- ۲۰ - کروزیه، میشل، (۱۳۹۲)، «دولت فروتن، دولت مدرن؛ راهبردهایی برای تغییری دیگر»، ترجمه مجید وحید، تهران: انتشارات رخداد نو.
- ۲۱ - مصلی‌نژاد، عباس، (۱۳۹۵)، «دولت و توسعه اقتصادی در ایران»، تهران: نشر نی.
- ۲۲ - مصلی‌نژاد، عباس، (۱۳۹۹)، «سیاستگذاری اقتصادی؛ مدل، روش و فرآیند»، چاپ ششم، تهران: انتشارات رخداد نو.
- ۲۳ - مومنی، فرشاد (۱۳۸۵)، «ارزیابی نهادگرا از جایگاه دولت و بازار در فرآیند توسعه ملی»، فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی، سال ۶، شماره ۲.
- ۲۴ - میردال، گونار، آندره گوندر فرانک، ایمانوئل والرشتاین، داگلاس نورث و آرتور اسکوبار (۱۳۹۵)، «تصور عصر پساتوسعه»، چاپ دوم، ترجمه محمد ملاعباسی، تهران: انتشارات ترجمان.
- ۲۵ - نورث، داگلاس، جوزف والین، استیون وب و باری وینگاست (۱۳۹۶)، «سیاست، اقتصاد و مسائل توسعه در سایه خشونت»، ترجمه محسن میردامادی و محمدحسین نعیمی‌پور، چاپ سوم، تهران: انتشارات ترجمان.

- ۲۶ - هانت، دایانا (۱۳۷۶)، «بررسی کلی مباحث نظری در اقتصاد توسعه از سال‌های ۱۹۴۰»، ترجمه غلامرضا آزاد، مجله سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۱۹-۱۲۲.
- ۲۷ - هانتینگتون، ساموئل، (۱۳۷۰)، «سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی»، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر علم.
- ۲۸ - ویلیامسون، الیور (۱۳۸۱)، «اقتصاد نهادگرایی جدید: دستاوردهای گذشته و نگاهی به فرارو»، ترجمه محمود متوسلی، مجله برنامه و بودجه، دوره ۷ شماره ۷۳، صص ۳-۴۱.
- ۲۹ - وینسنت، اندرو (۱۳۶۹)، «نظریه‌های دولت»، ترجمه حسین بشیریه، تهران: نشر نی.
- ۳۰ - یوسفی، محمدقلی (۱۳۹۲)، «بنیان‌های نهادی اقتصاد آزاد»، تهران: نشر نهادگرا.
- 31- Agensky, Jonathan, (2020), "Who governs? Religion and order", Third world quarterly, Vol. 41, No. 4, pp. 583-602.
- 32- Kutlay, Mustafa, (2020), "The politics of state in a Post Liberal International Order", Third world quarterly, Vol. 41, No. 5, pp. 683-706.
- 33- Lipset, Seymour Martin (1992), "Social Mobility in industrial Society", London: Transaction Publishers.
- 34- Nye, Joseph, (2020), "Power and Interdependency", the Washington Quarterly, Vol. 43, No. 1, pp. 7-21.